

درس مهربانی

پیامبر(ص) و ادب

ناصر نادری

سلام

به هر کس می‌رسید - کوچک یا بزرگ - پیش از او سلام می‌کرد.

برای پیش‌گیری از اختلاف می‌فرمود: «سواره بر پیاده و ایستاده بر نشسته سلام کند.»

پاسخ نیکی را با نیکی و پاسخ بدی را نیز با نیکی می‌داد. با مهربانی و حوصله بسیار، اشتباه دیگران را اصلاح می‌کرد.

با ثروتمند و بینوا [بی‌هیچ تبعیضی] دست می‌داد. با خود خلوت کردن را دوست داشت.

نه تند خو بود و نه به درشتی سخن می‌گفت و نه زبان به دشنام می‌گشود.

سه خصلت را از خود دور کرده بود: بگو مگو، پرحرفی و سخن گفتن درباره مطالب بیهوده.

حکایت

بارشتر

هوای گرم بود زمین، خشک و ترک خورده. پیامبر همراه انس بن مالک، از صحابه - سوار بر شتر به سوی مدینه می آمد. ناگهان چهره آفتاب سوخته و خشن مرد بیابان گردی، آن‌ها را به خود جلب کرد. مرد با گام‌های تند به سوی شتر پیامبر آمد. گوشه عبا پیامبر را با دستش گرفت و به سختی کشید. گردن پیامبر خراشید و سوخت. مرد با بی ادبی گفت: «ای محمد! با شترت، بار مرا به شهر برسان.» بعد پوز خندی زد و گفت: «شترها که مال تو یا قدرت نیست.»

انس خشمگین شد، ولی پیامبر با همان آرامش همیشگی گفت: آری، مال‌ها، همه برای خداست و ما بنده خدا ایم. بعد شترش را نشانده. مرد بیابان گرد با دیدن

آن همه بردباری تعجب کرد. لب‌هایش را گزید و به فکر فرو رفت. پیامبر پرسید: «با این کاری که انجام دادی و گردن مرا خراشیدی، از نتیجه‌اش نترسیدی؟» مرد شانه‌اش را بالا انداخت و گفت: «نه!» پیامبر پرسید: «چرا؟» مرد گفت: «برای این که می‌دانم تو بدی را با بدی جواب نمی‌دهی.» پیامبر لبخندی زد و فرمود: «خدا را شکر!» انس هم شترش را روی زمین نشانده و بعد به کمک مرد، بارهای جو و خرما را او را روی شترها گذاشت. لحظه‌ای بعد، سایه سه مرد در هرم خورشید موج برمی‌داشت.

نیایش‌های پیامبر (ص)



بار خدا یا!
از تو خواهان نکو داده‌های پاک و گوارا هستم
خواهم که کردارهای نیک کنم
کارهای ناپسند را فرو نهیم
و درماندگان را دوست بدارم
از تو، عشق تو را خواستارم
و دوست داشتن آن کس را که تو را دوست دارد
و دوست داشتن هر کار و کرداری که
به دوست داشتن تو
نزدیک نماید.